مناقب اهل بیت علیهم السلام
ازدیدگاه اهل سنت

امام هادی علیه السلام

سیدمحمدطاهر هاشمی



بسم الله الرحمن الرحیم

مناقب اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اهل سنت - امام هادی (ع)

نویسنده:

محمدطاهر هاشمی‌شافعی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
مناقب اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اهل سنت - امام هادی (ع) ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
فضایل و مناقب حضرت امام علی الهادی العسکری ----- ۶
پاورقی ----- ۹
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۰

مناقب اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اهل سنت – امام هادی (ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشمی سیدمحمدطاهر، ۱۲۹۲ - ۱۳۷۰.

عنوان و نام پدیدآور : مناقب اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اهل سنت تالیف محمدطاهر هاشمی‌شافعی به‌اهتمام و با مقدمه سیدناصر حسینی‌میبدی

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : چهل و پنج ، ۴۶۲ ص : عکس

شابک : ۱۵۰۰۰ریال ۰-۲۱۸-۴۴۴-۹۶۴ ؛ ۷۱۰۰۰ریال چاپ سوم۹-۴۸۶-۴۴۴-۹۶۴-۹۷۸ :

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی M.T.Hashemi Shafee. The hogiography of Holy prophet's family frome the view -point of the sunni sect.

یادداشت : چاپ دوم ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه ص. [۴۵۷] - ۴۶۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : چهارده معصوم -- مدایح و مناقب

موضوع : چهارده معصوم -- احادیث اهل سنت

موضوع : خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

شناسه افزوده : حسینی میبدی، سیدناصر

شناسه افزوده : حسینی مرعشی میبدی سید ناصر، ۱۳۳۷، - گردآورنده، مقدمه‌نویس

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش‌های اسلامی

رده بندی کنگره : BP۳۶/۴۰م۲۴م۸ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م۷۸-۲۱۸۶۴

فضایل و مناقب حضرت امام علی الهادی العسکری

از صواعق شیخ ابن حجر: او را عسکری می‌گویند زیرا به صورت تبعید و اجبارش از مدینه به سامرا آوردند و در آنجا سکونت دادند، و سامرا را عسکر می‌گفتند و بنابراین به عسکری شهرت یافت. [۱] . آن حضرت در علم و سخاء و سایر صفات رفیعه و سجایای عالیه وارث والد ماجد خود بود، و از اینجاست که اعرابی از اعراب کوفه پیش آن حضرت آمد و گفت: من از متمسکین به ولاء جد توام و دینی بر من سوار شده که بس سنگینی می‌کند و از حمل آن عاجزم و جز تو به کسی برای تأدیه‌ی آن امید ندارم، فرمود مبلغ چند است؟ گفت: ده هزار درهم. فرمود دلخوش دار به اداء آن انشاء الله تعالی. آنگاه امام علی الهادی سلام الله تعالی علیه ورقه‌یی برای اعرابی مرقوم فرمود که این مبلغ به وی بدهکار است و او را فرمود: در مجلس عام نزد من [صفحه ۲۴۶] بیا و مبلغ طلب خود را با غلظت و شدت از من مطالعه کن. آن مرد چنین کرد امام هادی سلام الله علیه از وی سه روز مهلت خواست. این خبر به متوکل رسید آن حضرت را سی هزار درهم بفرستاد چون دراهم برسید امام همه آن را به اعراب بخشید، او عرض کرد:

یا ابن رسول الله ده هزار درهم قرض مرا اداء می‌کند. امام چیزی از سی هزار درهم از وی کم نفرمود. اعرابی سی هزار درهم را برداشت و رفت و می‌گفت: الله اعلم حیث یجعل رسالاته. [۲] در قضیه‌ی درندگان درست آن است که متوکل امام هادی علیه‌السلام را بدان بیازمود و سباع در مقابل آن حضرت خضوع کردند و بر گردش بر زمین خشوع افتادند. [۳] . وفات امام هادی علیه‌السلام در سامرا بود در جمادی الاخر سال دو صد و پنجاه و چهار از هجرت و در خانه‌ی خود دفن گردید و چهل سال از سن مبارکش می‌گذشت. متوکل او را در سال دویست و سی و سه از مدینه به سامرا آورد و تا پایان حیاهٔ همان جا بود. [۴] اولاد آن حضرت چهار کس بودند از آن ذکور و اناث. [۵] صواعق شیخ ابن حجر ص ۱۲۶ / ۱۲۷ نقل از شواهد النبوه‌ی مولانا عبدالرحمن جامی: علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر رضی الله عنهم، وی امام دهم است [صفحه ۲۴۷] کنیت وی ابوالحسن است، و وی را ابوالحسن ثالث گفتندی، و لقب وی هادی و به عسکری مشهور است [۶] ، مادر وی امولد بوده سمانه نام. و قیل ان امه امالفضل بنت المأمون. [۷] ولادت وی در مدینه بوده سیزدهم ماه رجب سنه اربع عشر و مأتین و وفات وی در زمان منتصر بود در سر من رأی از نواحی بغداد در روز دوشنبه از اواخر ماه جمادی الاخر از سنه‌ی اربع و خمسین و مأتین و قبر وی هم در سرای وی است که در سر من رأی داشت. [۸] و قیل ان مشهد علی الهادی بقم و لیس بصحیح و انما الصحیح ان مشهد فاطمهٔ بنت موسی بن جعفر بن محمد رضی الله عنهم ببلدهٔ قم، نقل عن الرضا علی بن موسی رضی الله عنهما انه قال من زارها دخل الجنهٔ [۹] . در مناقب هادی آمده که روزی به یکی از دههای نواحی سر من رأی رفته بود اعرابی وی را طلب کرد گفتند که به فلان ده رفته است، در عقب وی رفت، چون به وی رسید از اعرابی پرسید که: به چه حاجت آمده‌یی؟ گفت: من ازآنانم که بولای جد تو علی بن ابی‌طالب تمسک نموده‌اند، مرا دین عظیم که از ادای آن عاجزم بار آمده است. و غیر از تو هیچ کس نمی‌دانم که آن را از گردن من بردارد وی را فرمود که خاطر خویش خوش دار، و وی را فرود آورد چون بامداد کرد اعرابی را گفت با تو سخنی خواهم گفت می‌باید که درآن مخالفت من نکنی، اعرابی گفت نکنم [صفحه ۲۴۸] هادی به دست مبارك خود خطی نوشت مضمون آن که اعرابی را مبلغ کذا که عبارت از دین وی بود در ذمه‌ی وی دین است و فرمود که خط را بستان چون من بسر من رأی مراجعت کنم پیش من آی و چون در میان جماعتی نشسته باشم طلب دین خود کن و با من سخن درشت گوی. البته می‌باید که در این امر مخالفت نکنی. اعرابی گفت نکنم و خط را گرفت، چون هادی رضی الله عنه بسر من رأی باز آمد و جمعی کثیر از اصحاب خلیفه و غیرهم پیش او حاضر آمده بودند آن اعرابی حاضر شد و خط را بیرون آورد و چنانچه هادی رضی الله عنه وصیت کرده بود مطالبه نمود، و هادی نرم نرم سخن می‌گفت و اعتذار می‌نمود و وعده‌ی ادای آن می‌کرد. خبر آن به متوکل رسید فرمود که سی هزار درم پیش وی برند، چون پیش وی آوردند نگاه داشت تا آن اعرابی آمد، فرمود که این بگیر و دین خود را ادا کن و آنچه زیادت آید بر عیال خود نفقه کن و ما را معذور دار. اعرابی گفت: یا ابن رسول الله، والله که آنچه من امید می‌داشتم از ثلث آنچه دادی کمتر بود. لکن: الله اعلم حیث یجعل رسالاته. [۱۰] . و از آن جمله آن است که: متوکل بیمار شد و جرحی بیرون آورد که اطبأ از علاج آن عاجز آمدند و مشرف بر موت شد، و مادر متوکل نذر کرد که اگر متوکل شفا یابد مال بسیار از خاصه‌ی خود به هادی رضی الله عنه فرستد. روزی فتح خاقان که از مقربان درگاه متوکل بود گفت کسی پیش هادی می‌باید فرستاد شاید که وی چیزی داند که این را نفع رساند، کسی پیش وی فرستادند، هادی رضی الله عنه [صفحه ۲۴۹] فرمود که فلان چیزی را بر آنجا نهید که نفع خواهد رسید به اذن الله تعالی. چون آن خبر به مجلس متوکل آوردند بعضی از حاضران استهزاء کردند و بخندیدند. فتح بن خاقان گفت: تجربه کردن زیان نمی‌دارد، و از آن چیز را حاضر کردند و بر جرح وی نهادند منفجر شد و آنچه در آن بود بیرون آمد، خبر شفای متوکل به مادرش بردند ده هزار دینار در صره کرد و مهر خود را بر آن نهاد و به هادی رضی الله عنه فرستاد و متوکل تمام شفا یافت. چون از این واقعه روزی چند برآمد کسی سعایت کرد و با متوکل گفت که در خانه‌ی هادی مال بسیار و سلاح بی‌شمار است. متوکل سعید حاجب را گفت: می‌باید نیمه شب به خانه‌ی وی درآیی آنچه از اموال و سلاح بیابی بگیری و

آنرا بیاری، سعید حاجب گفته است که نردبان با خود همراه بردم نیمه شب به بام وی بالا رفتم و به دریچه سرای وی فرود آمدم تاریک بود ندانستم که کجا می‌باید رفت ناگاه از درون سرای آواز هادی رضی الله عنه برآمد که ای سعید به جای خود باش تا شمعی بیاورند چندان برنیامد که شمع آوردند، فرود آمدم و پیش وی رفتم و وی را یافتم جامه‌ی پشمین در برو کلاه پشمین بر سر و سجاده‌ی از حصیر زیر پای و متوجه قبله نشسته بود، فرمود که خانه‌های ما پیش تست درآی. به خانه‌ها درآمدم از آنچه گفته بودند هیچ نیافتم غیر از آن صره که مادر متوکل به وی فرستاد و همچنان سر به مهر بود، و کیسه‌ی دیگر با آن و آن نیز سر به مهر بود، بعد از آن هادی رضی الله عنه فرمود که این مصلی نیز پیش تست ببین، آن را بالا داشتم وزیر آن شمشیری بود در غلاف همه را گرفتم و پیش متوکل بردم، چون متوکل آن صره را به مهر مادر خود دید از کیفیت آن استفسار کرد، گفتند که آن را در وقت [صفحه ۲۵۰] مرض تو نذر وی کرده بود، متوکل فرمود که یک صره‌ی دیگر به آن ضم کردند و کیسه و شمشیر را به وی باز فرستاد. سعید حاجب گفته است که آنها را پیش وی بردم، شرمنده گفتم یا سیدی بسیار بر من دشوار بود که بی اذن به سرای تو در آمدم ولکن مامور بودم که [۱۱] : و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. [۱۲] . و از آن جمله آن است که: چون متوکل وی را از مدینه به عراق طلبید بسرمن رأی رسید وی را در منزلی فرود آوردند که آن را خان الصعا لیک می‌گفتند و جای ناخوش بود، یکی از محبان وی که وی را صالح بن سعید نام بود بروی درآمد و گفت یا ابن رسول الله جعلت فداك، این جماعت در همه‌ی امور اخفاء نور ثومی خواهند که ترا در این منزل پر وحشت فرود آورده‌اند. فرمود که ای این سعید تو هنوز در این مقامی. پس به دست مبارك خود اشارت کرد، دیدم که به غایت باغهای خرم و جویهای روان در قصرهای فیها خیرات حسان و ولدان کأنهم اللوءلوء المکنون ظاهر شد. حیرت بر من غالب شد، فرمود که ای ابن سعید ما هر جا که هستیم این با ماست. ما در خان الصعا لیک نیستیم. [۱۳] . و از آن جمله آن است که: شخصی گفته است مرا فرزندی در راه بود از وی استدعای دعا کردم که آن فرزند پسر باشد فرمود که: چون متولد شود وی را محمد نام کن چون متولد شد پسر بود وی را محمد نام کردم. [۱۴] . [صفحه ۲۵۱] و از آن جمله آن است که: دیگری گفته است که مرا فرزندی در راه بود از وی التماس آن کردم که دعا کند تا پسر باشد، فرمود که بسیار دختر از پسر بهتر باشد، چون متولد شد دختر بود. [۱۵] . و از آن جمله آن است که شخصی از قاضی کوفه پیش وی شکایت کرد که مرا ایذای بسیار می‌رساند، فرمود که دو مه دیگر صبر کن، چون از آن سخن دو ماه برآمد قاضی را عزل کردند. [۱۶] . و از آن جمله آن است که: متوکل را خانه‌ی بود در وی مرغان بسیار که هرکس بدانجا درآمدی از اختلاف آوازهای ایشان نه سخن کسی توانستی شنید و نه کسی سخن وی، هر وقت که هادی رضی الله عنه به آن خانه درآمدی مرغان خاموش گشتندی، و چون بیرون آمدی آغاز آواز کردندی. [۱۷] . و از آن جمله آن است که: مشعبدی از هند پیش متوکل آمده بود و شعبده‌های غریب می‌نمود. روزی متوکل وی را گفت اگر شعبده‌ی پیش آری که دعای علی بن محمد را خجل سازی ترا هزار دینار بدهم، مشعبد گفت نانی چند تنک تنک بر مائده نهید و مرا به پهلوی وی بنشانید، چنان کردند هادی رضی الله عنه دست دراز کرد تا نانی بردارد آن مشعبد عملی کرد که آن از پیش دست او بپرید، سه بار این عمل کرد مجلسیان بخندیدند. در مجلس مصوره‌ی بود بر آن [صفحه ۲۵۲] صورت شیری کشیده، هادی رضی الله عنه اشارت کرد که به آن صورت که بگیر این را آن صورت شیری شد و برجست و مشعبد را فرو برد، و باز به مصوره آمد، هرچند متوکل درخواست که مشعبد را باز گرداند قبول نکرد و فرمود که والله بعد از این هرگز وی را نبینید و دشمنان خدای بر دوستان وی مسلط نگردند، پس از مجلس بیرون آمد، و مشعبد را بعد از آن هیچ کس ندید. [۱۸] . و از آن جمله آن است که روزی در ولیمه‌ی اولاد خلفا بودند و جمعی کثیر به تعظیم و توقیر نشسته بودند، و در آن مجلس جوانی بود بی‌ادب که حق تعظیم وی به جا نمی‌آورد و سخن می‌گفت و می‌خندید، هادی رضی الله عنه روی بوی کرد و گفت: یا هذا تضحک بملأ فیك و تذهل عن ذکر الله و انت بعد ثلاث من اهل القبور. آن جوان از آن بی‌ادبیها باز ایستاد، اما چون طعام خوردند و بیرون آمدند روز دیگر بیمار شد و روز سیم وفات یافت. [۱۹] . و از آن جمله آن اس که روز دیگر در ولیمه‌ی یکی از اهل

سامره بود بی‌ادبی در مجلس سخنان بیهوده می‌گفت و حق تعظیم وی رعایت نمی‌کرد، فرمود این شخص از این طعام نخواهد خورد و از خانه خبری خواهد آمد که زندگانی را بر وی تلخ گرداند. چون طعام حاضر آوردند و آن شخص دست بشست و خواست که ازآن طعام تناول کند غلام وی گریان و فریاد کنان از در درآمد که مادر تو از [صفحه ۲۵۳] بام افتاده است و بر شرف موت است زودتر خود را به آنجا رسان باشد که وی را زنده دریابی، آن شخص طعام ناخورده برخاست و برفت. [۲۰] . نقل از کتاب نورالابصار: ذکر مناقب سیدنا علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین‌العابدین بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب رضی الله عنهم و سلام الله تعالی علیهم. ابن الخشاب در کتاب موالید اهل‌بیت گوید [۲۱] : امام ابوالحسن علی الهادی سلام الله تعالی علیه در مدینه به دنیا آمد برابر رجب سال دویست و چهارده از هجرت. مادرش امولد بود او را سمانه‌ی مغربیه می‌گفتند، و جز این را نیز گفته‌اند. کنیه‌ی آن حضرت ابوالحسن، و القابش: هادی، متوکل، ناصح، نقی، مرتضی، فقیه، امین و طیب. و بیشتر به هادی شهرت داشت. یاران خویش را از تلقیبش به متوکل نهی می‌فرمود که خلیفه‌ی وقت را لقب این بود. اسمراللون بود، و شاعرانش عوفی و دیلمی، و دربانش عثمان بن سعید، و نقش خاتمش: «الله ربی و هو عصمتی من خلقه» و معاصرینش از خلفا: واثق و آنگاه متوکل و منتصر و مستعین. [۲۲] . [صفحه ۲۵۴] از کرامات آن حضرت، از اسباطی مروی است که گفت: از عراق برفتم و در مدینه‌ی شریفه به حضور حضرت امام علی الهادی سلام الله تعالی علیه نایل گشتم، مرا فرمود: ترا از واثق چه خبر؟ گفتم او را در کمال عافیت به جا گذاشتم، و من از نزدیکترین کسانم به وی، و از نزد وی می‌آیم او را در نهایت صحت تودیع کرده‌ام. فرمود: مردم گویند که وی مرده است. چون فرمود مردم گویند که وی مرده است دانستم منظور خودشان می‌باشد. لمحه‌یی خاموش ماند، و آنگاه فرمود: ابن الزیات چه می‌کند؟ گفتم خلق با اویند و امر امر اوست. فرمود: این کار به روی شآمت داشت. سپس فرمود: ناچار مقدرات و احکام حق سبحانه و تعالی می‌باید جریان خود را طی کند. این جیران، واثق بمرد، و جعفر متوکل به خلافت نشست. و ابن الزیات کشته شد. گفتم: کی؟ فرمود: شش روز بعد از خروج شما. چند روز نبرد که قاصد متوکل به مدینه رسید. و چنان بود که امام فرمود. [۲۳] . سبب تبعید امام ابوالحسن علی الهادی سلام الله تعالی علیه از مدینه طیبه به سامراء آن بود که عبدالله بن محمد نایب حرب و صلاهٔ خلیفه در مدینه نزد متوکل از آن حضرت سعایت نمود. و در صدد اذیت و آزارش بود. خبر سعایت وی به امام هادی علیه‌السلام رسید و در [صفحه ۲۵۵] این باره نامه به متوکل نوشت و از سوء قصد عبدالله بن محمد نسبت به خود شکوه کرد، متوکل جوابی خوش برای آن حضرت مرقوم داشت. و از آن حضرت عذر خواست و سخن نرم گفت و دعوتش کرد که به حضور وی تشریف ببرد و در قول و فعل حیله‌ها بکار برد، چون نامه‌ی وی به امام هادی علیه‌السلام رسید بلافاصله جهاز رحیل بست و به سوی بغداد به راه افتاد. و یحیی بن هرثمهٔ بن اعین مولای امیرالمؤمنین که به انتضار نتیجه نامه‌ی مزورانه‌ی متوکل نشسته بود با امام به راه افتاد و جمعی سپاهی با وی بود، و گرد امام هادی را گرفتند تا به سامرا رسید و در خانی به نام خان الصعالیک نزول فرمود، و در آنجا بود تا آنکه متوکل خانه‌یی نیکو برایش تخصیص نمود و بدانجا تشریف برد، و در آنجا به ظاهر هر حال مکرماً معظماً مبجلا می‌زیست و متوکل در باطن امر مشغول غائله سازی علیه آن حضرت بود و خدا نمی‌خواست. [۲۴] . وفات آن حضرت پنج روز مانده به آخر جمادی الاخر سال دویست و پنجاه و چهار، و اولادش عبارت بودند از محمد، حسن، جعفر، و عایشه. نورالابصار ص ۱۶۵ / ۱۶۶.

پاورقی

[۱] وفیات الاعیان ۳ / ۲۷۲. الفصول المهمهٔ ص ۲۷۷. الصواعق المحرقهٔ ص ۲۰۶.

[۲] کشف الغمهٔ ۳ / ۲۳۰. سبائک الذهب ص ۷۷. ینابیع المودهٔ ص ۳۶۵. الفصول المهمهٔ ص ۲۷۸.

[۳] شواهد النبوهٔ ص ۱۱۲. ینابیع المودهٔ ص ۱۴۳.

[۴] المعارف ص ۳۹۳. تاریخ الخلفاء ص ۳۳۳.

[۵] تاریخ الیعقوبی ۲ / ۵۰۳. الصواعق المحرقة ص ۲۰۶. الاتحاف ص ۱۷۸. ینابیع المودة ص ۳۸۶.

[۶] تاریخ بغداد ۱۲ / ۵۶. تذکرة الخواص ص ۳۲۲. وفیات الاعیان ۳ / ۲۷۲. الفصول المهمة ص ۲۷۷.

[۷] تذکرة الخواص ص ۳۲۲. کشف الغمة ۳ / ۲۳۰. الفصول المهمة ص ۲۲۷.

[۸] تذکرة الخواص ص ۳۲۳. الفصول المهمة ص ۲۲۷. کفایة الطالب ۲۳۶. وفیات الاعیان ۳ / ۳۷۲.

[۹] شواهد النبوة ص ۱۱۲.]

[۱۰] الفصول المهمة ص ۲۷۸. شواهد النبوة ص ۱۹۳. نورالابصار ص ۳۳۵.

[۱۱] الارشاد، ص ۳۲۹. الفصول المهمة ص ۲۸۱ و ۲۸۲. شواهد النبوة ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

[۱۲] سورة الشعراء، آیه ۲۲۷.

[۱۳] شواهد النبوة ص ۱۹۴.

[۱۴] شواهد النبوة ص ۱۹۴.

[۱۵] شواهد النبوة ص ۱۹۴.

[۱۶] شواهد النبوة ص ۱۹۴.

[۱۷] شواهد النبوة ص ۱۹۴.

[۱۸] شواهد النبوة ص ۱۹۵.

[۱۹] شواهد النبوة ص ۱۹۵.

[۲۰] شواهد النبوة ص ۱۹۵.

[۲۱] موالید الائمة، لابن خشاب ص ۱۳۲.

[۲۲] نورالابصار ص ۳۳۴.

[۲۳] الارشاد ص ۳۲۹. روضة الواعظین ص ۲۴۴. تذکرة الخواص ص ۳۷۴. نورالابصار ص ۳۳۵. وسیلة النجاة ص ۴۰۵.

[۲۴] روضة الواعظین ص ۲۴۴. نورالابصار ص ۳۳۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹